

مطالعه مفهوم «هنر سنتی» با گذر از دیدگاه‌های برخی از سنت‌گرایان

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۰/۰۱ - تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۲/۲۵

محمدرضا عزیزی*

دانشجوی دکتری پژوهش هنر، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران، ایران.

عبدالرضا کاظمی**

کارشناس ارشد فرهنگ و زبان‌های باستان، دانشگاه آزاد اسلامی واحد ابهر، ایران.

چکیده

واژه هنر در طول تاریخ دستمایه معانی و تلقی‌های متعددی گردیده و همواره تعریف و دسته‌بندی آن نزد اندیشمندان این حوزه دارای سختی‌های فراوانی است. خصوصاً در هنری که دارای مضامین قدسی و دینی بوده و به‌نوعی تحت تاثیر نگاه سنتی نیز بوده است. آنچه که در این تحقیق دارای اهمیت بوده است رسیدن به مفهومی از واژه هنر سنتی بود که بر اساس تعاریف متفکران سنت‌گرا و نیز، حکما و فلاسفه ایرانی-اسلامی تمامی مضامین و نگرش‌های موجود در پهنای این واژه را برای مخاطبان این عرصه روشن بنماید. هدف از انجام این تحقیق پاسخ به این پرسش اساسی بود که هنر سنتی چیست و چه وسعتی از نگرش‌های دینی و قدسی را شامل می‌گردد؟ روش این تحقیق از منظر هدف کاربردی و از منظر شیوه انجام کاری توصیفی بوده و روش گردآوری اطلاعات نیز به‌شیوه مروری کتابخانه‌ای انجام گردیده است. نتایج نشان می‌دهد که هنر سنتی فراتر از تعریف صرف واژه سنت بوده و نوعی تقدس را شامل می‌گردد که با رمزگرایی فراوان خود از دل و سلوک درونی فرد نشأت گرفته و منجر به عروج انسان به مراتب والاتر عالم هستی می‌گردد. هنر سنتی از دیرباز در هنر باستان نیز نهادینه بوده و از نگاه سنت‌گرایان به‌نوعی شامل زندگی انسان‌ها در بطن زندگی و روزمرگی‌هایشان جریان داشته و تاثیر فراوانی بر هنرهای دینی پسین همچون هنر اسلامی داشته است.

واژگان کلیدی: هنر سنتی، فلسفه اسلامی، هنر قدسی، هنر دینی، هنر اسلامی.

* maazizi4321@gmail.com

** abdolreza2005@gmail.com

لغت‌نامه دهخدا/ ذیل واژه سنت نوشته شده: «آیین، رسم، نهاد، جمع: سنن. راه و روش» (دهخدا، ۱۳۷۷، ۱۳۷۷۵).

معنای دومی که از واژه سنت در لغت‌نامه‌های معین و دهخدا آمده است نیز بدین شرح است:

«آنچه که پیامبر(ص) و صحابه به آن عمل کرده باشند» (معین، ۱۳۸۲، ۱۹۲۷)

«فرموده رسول (ص) و کرده او به طریق جواز، ضد بدعت، جمع: سنن، سنت سه گونه است: قول، فعل و اقرار.

قول: هرچه از گفته پیامبر(ص) روایت شده است.

فعل: آنچه که از کردار آن حضرت روایت شده است.

اقرار: آنچه روایت شده که اعمالی را قوم کرده‌اند و رسول بر آنان نگرفته و انکار نفرموده است. (مفاتیح) آنچه پیغمبر و صحابه به آن عمل کرده باشند و امری که حضرت علیه آن را همیشه کرده باشند. (آندراج)، (اصطلاح فقه) و (غیاث‌اللغات) آنچه آن حضرت و ائمه هدی بر آن عمل کرده باشند مگر در عمر خود یک دویار به قصد ترک هم کرده باشند. (ناظم‌الاطباء)، (اصطلاح فقه) عبارت است آنچه از رسول‌الله(ص) صادر شده باشد. از افعال و اقوال بی‌واسطه وحی. آنچه در حضرت او واقع شده باشد او مقرر داشته و نهی نفرموده است» (دهخدا، ۱۳۷۷، ۱۳۷۷۵).

سومین تعریفی که از سنت در عرف بیان می‌شود یک نوع اعتقاد است که «هرآنچه به عملکرد پیامبر اسلام(ص) باز می‌گردد، سنت رسول‌الله(ص) یعنی نوع مشی، رفتار و عملکرد وی. وجه تسمیه اهل سنت نیز از این تعریف ناشی می‌شود. اهل سنت: مقابل شیعه، اهل جماعت» (معین، ۱۳۸۲، ۱۹۲۷). این معنا نیز از سنت وجود دارد که گویای یک نوع اعتقاد است از اسلام که وجه تسمیه آن نسبت دادن این اعتقاد به سنت رسول‌الله است و به تبع آن، اصطلاح اهل سنت به معتقدین به این نوع تفکر اعطا می‌گردد.

گوید درست گردید این رافضی است بی‌شک

زیرا که اهل سنت نکند نماز چندین

(ناصرخسرو، ۱۳۸۸، ۴۹۵)

سنت صفتی است برای هنر سنتی که آن را از سایر هنرها متمایز می‌نماید و از طرفی هنر سنتی توسط هنرمند سنتی خلق می‌شود. لذا اولین قدم شناخت دقیق و تعریف معنی سنت است. مشکلی که در اینجا وجود دارد عدم توانایی در طرح تعریف دقیق و ثابت برای واژه سنت است و اختلاف نظر در این زمینه بسیار است و البته، کاربردهای بسیاری برای این واژه وجود دارد. در اینجا معانی مختلف سنت در کتب لغت، از منظر قرآن کریم، ادبیات، عرفان و سنت در دیدگاه سنت‌گرایان را بیان کرده و در ادامه به جمع‌بندی آن در راستای رسیدن به تعریفی کاربردی از هنر سنتی می‌پردازیم. هدف از انجام این تحقیق پاسخ به این پرسش اساسی بود که هنر سنتی چیست و چه وسعتی از نگرش-های دینی و قدسی را شامل می‌گردد؟ روش این تحقیق از منظر هدف کاربردی و از منظر شیوه انجام کاری توصیفی بوده و روش گردآوری اطلاعات نیز به شیوه مروری کتابخانه‌ای انجام گردیده است. نتایج نشان می‌دهد که هنر سنتی فراتر از تعریف صرف واژه سنت بوده و نوعی تقدس را شامل می‌گردد که از دل و ارتباط درونی فرد نشأت گرفته و منجر به عروج انسان به مراتب والاتر عالم هستی می‌گردد. هنر سنتی از دیرباز در هنر باستان نیز نهادینه بوده و از نگاه سنت‌گرایان به نوعی شامل زندگی انسان‌ها در بطن زندگی و روزمرگی‌هایشان جریان داشته و تاثیر فراوانی بر هنرهای دینی پسین همچون هنر اسلامی داشته است.

روش پژوهش

روش این تحقیق از منظر هدف کاربردی و از منظر شیوه انجام کاری توصیفی بوده و روش گردآوری اطلاعات نیز به شیوه مروری کتابخانه‌ای انجام گردیده است.

ادبیات پژوهش

معنای لغت‌نامه‌ای سنت

معنای واژه سنت در لغت‌نامه معین اینطور آمده: «راه، روش، سیرت، طریقه، عادت» (معین، ۱۳۸۲، ۱۹۲۷). هم‌چنین در

سنت در ادبیات

دوم اینکه به سنت کلمه‌ای اضافه نمی‌شود ولی به همان

شیوه و آیین به کار برده شده است:

و می‌خواهد تا بیمارپرستی در میان عمت تو سنتی گردد. (عمادزاده،
۱۳۷۹، ۷۶)

عشق‌بازان را برای سربریدن سنت است
برسر نطع ملامت پای کوبان آمدن
(خاقانی، ۱۳۷۷، ۲۲۰)

کانکه رست از رسم و آیین گوید اورا سنتش
ای قفس بشکسته اینک شاخ طویی مرحبا
(سنایی، ۱۳۶۴، ۷۷)

هرکه اون بنهاد ناخوش سنتی سوی او نفرین رود هر ساعتی
(مولوی، ۱۳۸۸، ۷۷)

سوم اینکه برای سنت تعدد قائل شویم و این وقتی اتفاق
می‌افتد که سنت به حقیقت ثابتی اطلاق نشود؛ آن وقت است که
واژه سنت‌ها را می‌توان به کار برد:

نیکوان رفتند و سنت‌ها بماند وز لئیمان ظلم و لعنت‌ها بماند
(همان، ۲۴)

حالت چهارم واژه سنت به شکلی مستقل بوده و شأنی
جداگانه برای آن قائل بوده‌اند و یا آن را به خداوند نسبت داده‌اند:
علم حق غیر از شریعت هیچ نیست اهل سنت جز محبت هیچ نیست
(اقبال لاهوری، ۱۳۷۰، ۶۵)

باز خود را بین همین دیدار اوست سنت او سَرّی از اسرار اوست
(همان)

به دین و دنیا برخور خدای را بشناس
که سنتش همه عدل است و رحمت و کرم است
(ناصر خسرو، ۱۳۸۸، ۳۴)

هرچه جز دین‌مردگی و هرچه جز سنت حزن. (سنایی، ۱۳۶۴، ۷۷)

سنت در قرآن

برای تبیین این کاربرد از سنت، دانستن معنای لغوی سنت
در قرآن کریم می‌تواند راه‌گشا باشد. در کتاب *التحقیق* در باب
معناشناسی سنت در قرآن کریم آمده است:

در ادبیات نیز سنت در همان تعاریف لغت‌نامه‌ای به کار برده
شده است که معمولاً به معنای راه و روش و طریقه است. از این
رو از لحاظ ادبی به چهار شیوه بیان می‌شود:

اول اینکه مضاف می‌شود بر شخص یا قبیله‌ای که سنت در
اینجا به تنهایی معنای مستقلی ندارد مانند سنت ترکمنان:

ره راست آن را شناس از جهان
که بر سنت احمد مصطفی است
(همان، ۳۸۵)

سنت حجت خراسان گیر کار کوتاه مکن دراز آهنگ
(همان، ۴۶۶)

گر تو را یاران زهاد و بزرگانند چون تو بر سیرت و بر سنت دیواری
(همان، ۱۳۴)

سنت اهل عشق خواهی داشت درد را هم مزاج مرهم دان
(خاقانی، ۱۳۷۷، ۹۶)

سنت عشاق چیست برگ عدم ساختن
گوهر دل را ز تف مجمر غم ساختن
(همان، ۳۵۰)

خوانچه کن سنت مغان می‌آر وز بلورین رکاب می‌بگسار
(همان، ۹۶)

شکستن سپه و دستگیر کردن خصم
نهاد و رسم و ره و سنت و شعار تو باد
(سوزنی، ۱۳۳۸، ۱۳۲)

سنت شاعرنوازی پادشاه دین نهاد
ای همه شاهان دنیا مرغلامش را غلام
(همان، ۵۲)

بر این لازم آمد به موجب شریعت و فتوت و شجاعت و سنت مروت به
دفع آن کوشیدن. (سمرقندی، ۱۳۶۲، ۳۲۳)

هرکه بنهد سنت بد ای فتا تا درافتد بعد او خلق از عمی
(مولوی، ۱۳۸۸، ۷۸)

این است جزای سنت نیک گر عادت بد نهی تو دانی
(سعدی، ۱۳۵۴، ۸۵۰)

«سنت به اعتبار جاری شدن آهن مذاب می‌گویند؛ سنت‌الماء: آب را جاری ساختم یا به جریان انداختم. تنج عن سنن الطريق: از راه‌های مستقیم آن دور شد.

سُننه: راه و روش‌های آن، پس سنن جمع سنت است، سنه‌الوجه طریقت و روش آن است.

و-سنه‌النبی: راه و روش پیامبر صلی الله علیه و آله که آن را برمیگزیند و مقصد خویش قرار می‌دهد.

و-سنه الله تعالی: به دو صورت گفته شده؛ یکی روش حکمت خدایی و دیگری طاعت و بندگی او.

مثل آیات: (سنه‌الله الّتی قد خلت من قبل و لن تجد لسنه‌الله تبدیلا) ۱ و (ولن تجد لسنه‌الله تحویلا) ۲ که آگاهی و هشدار است بر اینکه فروع ادیان و شرایع هرچند که صورتشان مختلف باشد هدف و غرض، ارائه شده و مقصود از آنها مختلف و گونه‌گون نیست و تبدیل هم نمی‌گردد و آن همان پاکیزه نمودن نفس و آماده ساختنش برای رسیدن به ثواب و پاداش خدای تعالی و جوار رحمت اوست» (خسروی، ۱۳۷۵، ج ۲، ۲۶۶).

در ادامه نمونه‌هایی از واژه سنت در قرآن کریم با ذکر آیه و سوره به همراه ترجمه‌شان بیان می‌کنیم:

۱- «سنه‌الله الّتی قد خلت من قبل و لن تجد لسنه‌الله تبدیلا» ۳: «این سنت خداست که تا امروز همواره جریان داشته و تو هرگز برای سنت خدا دگرگونی نخواهی یافت» (موسوی، ۱۳۷۴، ج ۱۸، ۴۲۳)

۲- «سنه‌الله فی الذین خلوا من قبل و لن تجد لسنه‌الله تبدیلا» ۴: «سنت خدا در اقوام گذشته و قبل از این نیز همین بود و تو هرگز سنت خدا را دگرگون نخواهی دید» (همان، ج ۱۶، ۵۰۲).

۳- «سنه من قد ارسلنا قبلك من رسلنا و لا تجد لسنتنا تحویلا» ۵: «ما سنت خود را در سایر پیامبران که قبل از تو بودند همین قرار دادیم و این طریقه ما را تغییرپذیر نخواهی یافت» (همان، ج ۱۳، ۲۳۷)

۴- «فلم یک ینفعهم ایمانهم لما رأو بأسنا سنت الله الّتی قد خلت فی عباده و حسر هنالك الکافرون» ۶: «ولی ایمانشان بعد از دیدن عذاب ما هرگز سودی به حالشان نداشت، این خود سنتی است از خدا که همواره در بندگانش جریان دارد، در اینجاست که کافران زیان کار می‌شوند» (همان، ج ۱۷، ۵۳۷).

۵- «قل للذین کفروا ان ینتهوا یعفر لهم ماقد سلف و ان یعودوا فقد مضت سنت الاولین» ۷: «بگو به کسانی که کافر شدند اگر دست بردارند گناهمانی که تاکنون کرده‌اند آمرزیده می‌شود و اگر از سر گیرند، همانا گذشت سنت پیشینیان (وبه سرنوشت آنان دچار خواهند شد)» (همان، ج ۹، ۸۵).

سنت در قرآن کریم به خداوند نسبت داده شده و به صورت سنت الله (سنت خدا) آمده است و در ادامه بارها آمده که این سنت قابل تغییر یا تبدیل نیست. این سنت منحصر به دین خاص یا یک زمان و مکان خاص نیست و در همه اقوام جریان داشته و امروز نیز در جریان است. «این سنت در اوایل بسیار بسیار قوی بوده است و همه رسولانی که بوده‌اند بر این سنت بوده‌اند. این سنت در تمام انبیاء و رسل پیشین بوده است و پیامبر اسلام این سنت را اقامه می‌کند. خدا می‌خواهد برای شما بیان بکند و شمارا هدایت کند به سنت کسانی که پیش از شما بوده‌اند؛ یعنی دین اسلام درواقع نوعی هدایت تمام سنت‌های الهی قبل از اسلام است و اسلام فهم تمام سنت‌های الهی است» (اعوانی، ۱۳۸۰، ۱۰)

۴ احزاب/۶۲

۵ بنی اسرائیل/۷۷

۶ غافر/۸۵

۷ انفال/۳۸

۱ فتح/۲۳

۲ فاطر/۴۲

۳ فتح/۲۳

گوناگونی نمود یافته، به تشریح و تعریف معنای حقیقی سنت می‌پردازد. او معنای دقیق‌تر و جزئی‌تری از سنت بیان می‌کند و از نظر وی سنت، جریان دین در همه ابعاد زندگی بشر است. سنت در یک بافت دینی معین فعال است و دین انکشاف امر قدسی بر انسان است. سنت ادامه انتقال این بصیرت مقدس در زندگی روحانی، نفسانی و عملی انسان است. مجموعه اصول و آموزه‌هایی که درباره خداوند متعال، خلقت و انسان است و در سنت مطرح می‌شود، فلسفه جاودان یا حکمت خالده بیان می‌شود که هر شکلی به خود بگیرد، همیشه و همه‌جا یکی است. (خندق‌آبادی، ۱۳۸۰، ۱۸).

سنت در دیدگاه کوماراسوامی به معنای آیین و یا دوره‌ای متعلق به گذشته در برابر دوره مدرنیسم نیست، بلکه منظور او، آن مفاهیم حکمی و معنوی برآمده از حقایق باطنی ادیان است. به این جهت وی و دیگر سنت‌گرایان به سمت هنر دینی، سنتی و مقدس برگرفته از ادیان شرقی و ابراهیمی گرایش بسیار زیاد و توجه تامی دارند. (کوماراسوامی، ۱۳۸۱، ۵۵)

به عبارت دیگر نظر کوماراسوامی به این منظور نیست که سنت را صرفاً تاریخ عقایدی قلمداد کند که انسان‌ها یکی پس از دیگری در زمان‌ها و مکان‌های مختلف، بدان اعتقاد داشته‌اند. سنت بسی بیش از این است. سنت نمایانگر مابعدالطبیعه یا علم جامع ناظر به اصول اولیه و سرشک حقیقی واقعیت است. از این منظر، سنت ارائه‌کننده برهان یا بصیرت کافی و وافی نسبت به حقیقت است، حال آنکه دینی که سنت به آن مربوط است راهیست برای تحقیق در مورد این بصیرت در تجربه واقعی. کوماراسوامی در پاسخ به این پرسش که چرا فکر می‌کند سنت همان حقیقت است گفته: «زیرا معقولیت آنکه سبب اعتبارش می‌شود، بیش از هر جای دیگری امور را تبیین می‌کند» (کیبل، ۱۳۷۷، ۳۳).

سنت از دیدگاه شوان

فریتویف شوان ۱۰ (۱۹۹۸-۱۹۰۷ م) جزئیات بیشتر و

سنت در عرفان

نظر دیگری در تعریف سنت وجود دارد که در آن سنت را برخاسته از حقیقت لایتغیری می‌دانند که زمان‌مند هم نیست، از ابتدا بوده و تا انتها نیز جریان خواهد داشت. در کتاب فرهنگ اصطلاحات و تعبیرات عرفانی سنت ثمره دین تعریف شده و جوهری است از نتایج تحقق دین و زهد و سخاوت و ترک دنیا و نصیحت خلق و صحبت مولی که در هردینی با نامی آمده است چنانکه نوشته شده: «سنت نزد عارفان، زهد و سخاوت و نصیحت خلق و صحبت مولا است. سنت ترک دنیا و فرض صحبت با مولی است که همه سنت‌ها دلالت بر ترک دنیا کنند» (سجادی، ۱۳۷۰، ۴۷۸).

سنت و سنت‌گرایان

در آغاز قرن بیستم مکتب فکری‌ای با مساعی رنه گنون^۸ (۱۸۸۶-۱۹۵۱ م) و آماندا کوماراسوامی و فریتویف شوان، هویت و موضوعیت مستقلی یافت که کانون توجهات آن بر اظهار و تبیین فلسفه جاودان متمرکز بود. فلسفه‌ای که عبارت است از حقیقت مابعدالطبیعی ازلی نهفته در دل ادیان و متون مقدس و حیاتی و هم مکتوبات بزرگترین مرشدان معنوی. «در واقع سنت‌گرایان گروهی از متفکرین هستند که نظرات خاص خویش را در باب تجدد و تاثیر آن بر فرآورده‌های فکری، هنری و علمی انسان و همچنین درباره سنت و ارزش و اهمیت آن برای دستیابی به حیاتی متعادل و متوازن و متعالی ارائه می‌نمایند» (نقی‌زاده، ۱۳۸۲، ۱۶۶). در ادامه به تبیین دیدگاه‌های برخی از سنت‌گرایان از جمله کوماراسوامی، شوان، بورکهارت و سیدحسین نصر در باب سنت می‌پردازیم.

سنت از دیدگاه کوماراسوامی

آناندا کوماراسوامی^۹ (۱۸۷۷-۱۹۴۷ م) با تاثیر از نظرات رنه گنون که سنت را دین می‌نامید که در تاریخ به شکل‌های

^{۱۰} Frithjof Schoun

^۸ Rene Guenon

^۹ Ananda Koomaraswamy

دقیق‌تری از سنت بیان می‌کند، وی برای سنت بعد معنوی، اخلاقی و جسمانی قائل شده و به اسلام و قرآن به‌عنوان آخرین و کامل‌ترین دین آسمانی از نگاه ویژه سنت پرداخته است.

کوماراسوامی از دین‌های شرقی و ابراهیمی نام برد اما شوان بر دین اسلام به‌عنوان آخرین و کامل‌ترین دین متمرکز شد. شوان سنت را علم نامید و آن را مترادف با دین دانست و معتقد بود در تمدن‌های سنتی بدون شک هیچ هنری وجود ندارد که کاملاً غیر دینی باشد. (شوان، ۱۳۷۲، ۹۳)

«سنت یک اسطوره‌شناسی منسوخ شده و بچگانه نیست، بلکه سنت علمی است بسیار حقیقی و واقعی. سه بعد مهم سنت عبارتند از:

۱. بعد جسمانی (ادب ظاهری و مستحبات)
 ۲. بعد اخلاقی و اجتماعی (زهد و طاعت و عبادت: حکمت ظاهریه)
 ۳. بعد روحانی و معنوی (نحوه‌های سلوک، بیشترین اهمیت: حکمت باطنیه)
- سه امر سنتی در اسلام وجود دارد: ایمان، اسلام (عبودیت)، احسان (تقوا).

قرآن: تجلی الهی بزرگ دین اسلام است» (شوان، ۱۳۶۲، ۲۳)

سنت از دیدگاه بورکهارت

تیتوس بورکهارت^{۱۱} (۱۹۰۸-۱۹۸۴ م) نیز مانند دیگر سنت‌گرایان معتقد است: «سنت عادات و رسوم قدیم نیست، بلکه سنت به معنای آنچه که از آسمان و از جانب خداوند به انسان رسیده است و درواقع مترادف با دین به معنای وسیع آن است» (بورکهارت، ۱۳۷۲، ۶۶).

سنت با منتقل کردن نمونه‌های معنوی و قواعد کار از نسلی به نسل دیگر ضامن اعتبار روحانی صور و قوالب است. سنت دارای نیرویی مرموز و پنهانی است که سراسر یک تمدن را تحت تاثیر قرار می‌دهد و حتی تعیین‌کننده هنرها و حرفه‌هایی می‌شود که

بی‌واسطه و بلافصل هدف خاص دینی ندارند. قدرت سنت آفریننده سبک تمدن سنتی است؛ این سبک که از خارج نمی‌توان آن را تقلید کرد از دولت قدرت روحی و معنوی خویش، بی هیچ زحمت و کوششی تقریباً به صورت حیاتی دوام می‌یابد و پاینده و پایدار می‌ماند. (همان، ۸۳)

سنت از دیدگاه سیدحسین نصر

سیدحسین نصر (زاده ۱۳۱۲ ش) با نگاهی موشکافانه به موضوع سنت بیان می‌کند که اگرچه دو مفهوم دین و سنت در تعامل و ارتباط تنگاتنگی در ارتباط با یکدیگر قرار دارند، اما هم‌معنی نیستند و به تشریح نوع نسبت این دو مفهوم می‌پردازد. سنت اصل‌های ثابتی است که ریشه در آسمان دارد و تمدن اسلامی نمونه برجسته یک تمدن سنتی است. محور اصلی سنت واقعیت خداوند است. حق اعلی مرتبه واقعیت است. در تمامی سنت‌ها، محور اصلی، خداوند به مثابه حق است، بر این اساس، هرچه غیر از اوست واقعیتی نسبی دارد. سنت در معنای کلی آن شامل اصولی است که آدمی را مطیع آسمان و طبعاً دین می‌سازد. سنت متضمن حقایقی است که دارای یک ماهیت فرافردی هستند که سنت در ذات چنین حقایقی ریشه دوانیده است. سنت همانند دین هم حقیقت است و هم ظهور. سنت به طور تفکیک‌ناپذیری با وحی و دین مرتبط است، با امر قدسی، با امر عقیده راستا‌کیشی، با اقتدار، با تداوم و ترتیب انتقال حقیقت، با حیات آفاقی و انفسی، با زندگی روحانی و هم‌چنین با علم و هنر. «معنای سنت، بیشتر از هر چیزی به حکمت جاودانی مرتبط است که در قلب‌گاه هر دینی جای دارد. این حکمت ابدی که اندیشه سنت از آن جداناپذیر است و یکی از اصلی‌ترین بخش‌های سنت را تشکیل می‌دهد همان است که مسلمان‌ها آن را حکمت خالده یا جاویدان خرد می‌نامند که به منشأ وجود آدمی مربوط است» (نصر، ۱۳۸۰، ۵۸).

«برای فهم بهتر معنای سنت بحث درباره ارتباط آن با دین ضروری می‌نماید. اگر سنت از لحاظ ریشه‌شناسی و مفهوم با

^{۱۱} Titus Burckhardt

مفهوم صنعت شکل می‌گیرد، گویای ارتباط صنعت با مفهوم یونانی ^{۱۲}تخنه است. تخنه در عرف یونانیان نوعی فراآوری عینی و انکشاف الیا (حقیقت) است؛ این انکشاف خود نتیجه آگاهی و علم هنرمند آن نسبت به محصول کارخویش است (Heidegger, ۱۳۶, ۱۹۸۷).

نوع آگاهی در تخنه برخلاف دانش نظری (تئوریکا) - که غایتی جز شناسایی صرف ندارد- و معرفت عملی (پراکتیکا) - که با دانش تجربی در موارد جزئی همراه است- معطوف به بازتولید و ابداع اثری عینی و نه شناسایی به جوهرچیزی است؛ هرچند که معرفت هنری در نظر ارسطو متضمن حصول دانشی کلی و فراتر از معقول است، اما در منطق صوری و عقلانی ارسطو، این دانش که از محاکات خلاقانه عادت‌ها - سیرت‌ها (در هنرهای نمایشی تراژدی و کمدی) و یا واقعیات (در هنرهای تجسمی) حاصل می‌شود، مطابق معرفت نظری و فهم فلسفی خردمندانه نیست؛ به همین دلیل ارسطو از این سنخ آگاهی در تولیدات هنری (تخنه) به عنوان «معرفت پوئتیکا» یاد می‌کند (Aristotle, 1991, 141-142).

این یگانگی علم و فن (صناعت-تخنه) خود باعث آن شده است که در فرهنگ یونانی، تخنه بدون ارجاع صرف به زیبایی و گاه در تقابل با هنر-فن به کار رود. چنانچه در قرون وسطا نیز هنر بدون دانش بیهوده تلقی می‌شد و واژه لاتین Ars، برای هر دو شکل تولید هنری و غیرهنری و در دوره رنسانس نیز Ars و Art هردو به معنای تمام چیزهایی که می‌توان از کتاب آموخت، به کار می‌رفت. در این رابطه، حتی سال‌ها بعد از عصر نوزایی، باخ^{۱۳} نیز خود را صنعت‌گر و نه هنرمند تلقی می‌کند (احمدی، ۱۳۸۵، ۲۸).

باید گفت که هنر (هُنَر) ^{۱۴} واژه‌ای است باستانی و در ادب اوستایی و پهلوی به کار رفته است. قدیمی‌ترین سندی که این واژه در آن به کار رفته، گات‌هاست که به رای قاطبه اهل فن سروده خود زرتشت است. قدر مسلم این است که در زبان

انتقال مرتبط است، در عوض دین در ریشه خود به معنای تسلیم اشاره دارد. دین چیزی است که آدمی را سرسپرده خدا و در همان حال انسان‌ها را به عنوان اعضای یک جامعه یا امت سرسپرده یک‌دیگر می‌کند. با درک این معنی می‌توان دین را سرچشمه و خواست‌گاه سنت و نیز مبدا ملکوتی دانست که از طریق وحی حقایق و اصولی را اعلام کرده که تاثیرات آن‌ها سنت را به وجود آورده است. دین در وسیع‌ترین معنا شامل تاثیرات اصول و حیاتی خود و تجلیات تاریخی بعدی خود است؛ بنابراین دین آنچه را که ما سنت می‌نامیم در بر می‌گیرد. اگرچه دیدگاه سنتی با دیدگاه مذهبی که نتیجه تجاوز مدرنیسم و نیروهای غیر سنتی به درون حوزه خود دین است یکی نیست» (همان، ۶۲).

هنر و معنای آن

در تعریف هنر و بیان چیستی آن، نظرات بسیاری ارائه شده است؛ از پندارهای متعارف تا اندیشه‌های متعالی. اما به ندرت تعریفی جامع از چیستی هنر و ویژگی‌های مشترک آن به دست داده‌اند. با وجود اینکه در فصل دوم تلاش شد در راستای تعریف زیبایی‌شناسی به تعاریفی از هنر نیز اشاره گردد، در ادامه به موضوعات دیگری از هنر در راستای اهداف این فصل می‌پردازیم.

در معنای لغت‌نامه‌ای هنر آمده: «شناسایی همه قوانین عملی مربوط به شغل و فن و نیز معرفت امر توأم با ظرافت و ریزه‌کاری آن و نیز طریقه اجرای امری طبق قوانین و قواعد آن است. هم‌چنین به معنای مجموعه اطلاعات و تجارب نیز آمده است» (معین، ۱۳۸۲، ذیل واژه هنر).

در سوی دیگر، آنچه در عرف شعرا و حکمای اسلامی-ایرانی از لفظ هنر مراد می‌شود صرفاً به معنای فضیلت اخلاقی و لذا به دور از هرگونه ابداع و تولید است (ریخته‌گران، ۱۳۸۰، ۱۶۲-۱۶۰).

مسئله مهم دیگر این است که پیوستگی هنر با علم، که تحت

^{۱۴} hunara

^{۱۲} Techne

^{۱۳} Johann Sebastian Bach (1675-1750)

۱۳۹۰، ۵۷-۵۸؛ آیت‌اللهی، ۱۳۸۴، ۱۱۶).

مروری اجمالی بر ادبیات ایران نیز گویای این واقعیت است که مفهوم هنر محدودیت امروزه را نداشته و جملگی کمالات معنوی انسان، که نشان از جهان‌بینی و تفکر انسانیت و آرمان‌های او را شامل می‌شده است. معنایی که هنر داشته، از جمله به ویژگی‌های بزرگان، به معنای تقوا و دانش، به معنای حکمت، به معنای عاشقی و رندی و نظریاتی و به معنای حقیقت آمده است. «در ادب فارسی آغازین پس از اسلام نیز واژه هنر به همان معنای باستان به کار رفته است و نه به معنای ویژه‌ای که امروزه مرسوم است چنان‌که در شاهنامه فردوسی می‌بینیم که این واژه به همان معنی توان خوب انجام دادن و پرداختن کار آمده است:

چو دانا توانا بُد و دادگر از ایران گرد ایچ پنهان هنر
(فردوسی)

و نیز به معنی نیک دلیری و مردانگی و قدرت به کار رفته است که البته با فضایل اخلاقی قابل جمع‌اند:

هنر نزد ایرانیان است و بس ندادند شیر ژیان را به کس
(فردوسی)
و نیز:

به دشمن نمایم هنر هرچه هست
ز مردی و پیروزی و زور دست (فردوسی)
و در عین حال به معنی اخلاقی هم دلالت داشته:
هنرها ز دیدار او بگذرد همان شرم و آزادگی و خرد
کاربرد هنر به این معنی مستلزم درک و بینشی بوده که
حکیمان ایران از آن بهره داشته‌اند:

به مردی هنر در هنر ساخته خرد از هنرها برافراخته
(همان، ۱۴-۱۵).

هنر از نظر جاویدان خرد^{۱۷} از سنخ دانستن است و نه از

اوستایی هونَر از ترکیب هو^{۱۵} به معنی خوب و نیک و نیکویی و نَر^{۱۶} که هم به معنی توان آمده و هم به معنی دلیر، ساخته شده است. واژه هنرمند (هونَرَوَنت) نیز در متون باستانی ایران به معنی اخلاقی به کار رفته است و هنرمند کسی است که واجد اوصاف عالی و فضایل اخلاقی خوب باشد؛ هنرداد (هونَرِتات) نیز به معنی عالی و شایسته و خوبی به کار رفته است. در ادب پهلوی همین معانی با اندک توسعه محفوظ مانده است: هونر تحت‌اللفظی همان معنی «خوب توانی» یا «نیک دلیری» می‌دهد و باز منظور از آن «توان خوب انجام دادن کار» است که این توان خوب انجام دادن کار، فضیلتی است همراه با مهارت. از این‌رو، در برابر این واژه، واژه «آهو» به کار رفته که اجمالاً در مقابل هنر که فضیلت بوده، بر ردیلت دلالت می‌کرده و به معنی ضدخوبی و نگی نیکویی بوده است. از مجموع استعمال‌های این کلمه در ادب قدیم ایرانی بر می‌آید که در مدلول هنر، توانایی و نیکویی و خوبی و فضیلت و مهارت اخذ شده است و چنانکه می‌نماید، استعمال این معنی در ادب باستانی ایران، در مجاورت مردم معمول و مقصود، خالی از کاربرد فنی امروزی بوده است. (خاتمی، ۱۳۹۳، ۱۳-۱۴)

در هنر نخستین ایرانیان -قبل از هجوم یونان زدگی- تمامی تمثال‌های اهورایی -اهریمنی، نه بصورت ناتورالسیتی بلکه به شکل کاملاً نمادین (با عناصر هندسی) و درظهوری عام و سنتی جلوه‌گر شده است؛ آنگونه که بررسی واژه‌شناختی هنر خود گویای نقش و ماهیت اساطیری-دینی هنر در روزگاران کهن ایران است. هنر به معنای عام از لفظ سانسگریت «سونره» به معنای نیک‌مردی و فضیلت و در تعبیری خاص سازنده ابزار و مترادف هنرمند و از سوی نزدیک‌ترین تعبیر به دو وجه مهارت -کمال و ساختن- درست کردن در تخته یونانی است. (بلخاری،

سنت ازلی است که نزد اهل معرفت و شهود به طرزی مشابه و یکسان ادراک می‌شود؛ در زبان سانسگریت «sanatana dharma» و در اصطلاح لاتین «philosophiaprennis» نامیده می‌شود. فریتیفو شوان اصطلاح «Sophia prennis» را واژه مناسب‌تری برای بیان این منظور می‌داند. (نصر، ۱۳۸۹، ۱۸۷-۱۵۱)

^{۱۵} hu

^{۱۶} nar

^{۱۷} «جاویدان خرد» یا «حکمت خالده» اصطلاحی است ناظر به حقایق باطنی و معنوی، که برای آن هیچ آغاز و پایانی نیست و نه صرفاً محدود به یک دین یا سنت الهی، بلکه به تعبیری همان معنویت نخستین یا

چهارگانه: بینش علمی محض، بینش نظری، بینش فلسفی و بینش مذهبی را دخیل می‌داند که هرکدام منجر به ارائه تعریف خاصی از هنر می‌شود. ایشان هنر را یکی از نمودها و جلوه‌های بسیار شگفت‌انگیز و سازنده حیات بشری دانسته و نمود هنری را جایگاه تلاقی روحی بزرگ که دارای نبوغ هنری است با دیگر ارواح انسان‌ها قلمداد نموده، معتقد است که این تلاقی باید هم برای روح بزرگ هنرمند مفید باشد و هم برای ارواح تماشاگر. (جعفری، ۱۳۶۹، ۱۶ و ۱۳) وی هم‌چنین هنر را به دودسته هنر پیرو و پیشرو تقسیم نموده و معتقد است که معنای پدیده پیرو آن است که از خواسته‌ها و تمایلات و اخلاقیات رسمی و دانسته‌های معمولی تبعیت می‌کند، درحالی که منظور از هنر پیشرو تصفیة واقعیات جاری و استخراج حقایق ناب از میان آن‌ها و قراردادن آن‌ها در مجرای حیات معقول با شکل جالب و گیرنده است. (همان، ۲۹ و ۲۶)

این معنی از هنر که فضیلت منظور می‌شده، در متون فلسفی پس از اسلام نیز مفروض بوده است؛ برای نمونه، در رسائل اخوان الصفا آنجا که به بحث موسیقی از نظر فلاسفه می‌پردازد، موسیقی را فضیلت خوانده است. (اخوان الصفا، ۱۳۰۵ق به نقل از خاتمی، ۱۳۹۳، ۱۵)

در اندیشه سهروردی -همان‌طور که پیش‌تر نیز گفته شد- زیبایی امری عینی و مینوی است که با حفظ هویت ملکوتی خویش به عالم ملک آمده و در آغاز آفرینش در آدم ابوالبشر به ودیعه نهاده شده است. با توجه به تاکید سهروردی بر نظریة شهود عقلانی در قله معرفت‌شناسی اشراقی، زیبایی نیز با شهود مستقیم ادراک می‌شود. پس هنر نیز جز تجلی حقیقت در جان هنرمند و در اثر هنری نخواهد بود. در سلسله‌مراتب تشکیکی ادراک، ادراک حسی به جلوه محسوس زیبایی تعلق می‌گیرد و ادراک خیالی به صورت مجرد مثالی آن و ادراک شهودی عقلانی به حقیقت مطلق و مجرد از حجاب آن نائل می‌شود (کمالی‌زاده،

جنس اراده و تمایل. زیبایی نیز از منظر سنتی امری کلی و مستقل از ذائقه‌های فردی است. زیبایی در قلمرو اندیشه سنتی با «معرفت» و «نیکی» و مرتبط است و همین ارتباط با این دو عنصر بنیادی است که به آن جذابیت می‌بخشد. طبق این تعریف زیبایی جاذبه نهفته در کمال است و اثر هنری آنگاه زیباست که با کمال، حقیقت و شایستگی قرین باشد. (کمالی‌زاده، ۱۳۹۲، ۱۴۰)

هنر در تعریفی دیگر، انتقال عواطف و احساسات هنرمند به انسان است. تولستوی می‌گوید: «هنر، یک فعالیت انسانی است و مقصدش انتقال عالی‌ترین و بهترین احساساتی است که انسان‌ها بدان‌ها دست یافته‌اند» (تولستوی، ۱۳۶۴، ۷۶). تولستوی مانند دیگر پیروان اخلاق، هنر را وسیله‌ای برای ارتقای کمالات بشر و کسب فضیلت و معنویت والای انسانی دانسته است: «هنر، صرفاً تولید آثار دلپذیر نیست. مهم‌تر از همه، لذت نیست؛ بلکه وسیله ارتباط انسان‌هاست برای دوام حیات بشر و برای سیر به سوی سعادت فرد و جامعه انسانی. پس ضروری و لازم است؛ زیرا افراد بشر را با برانگیختن احساساتی یکسان، به یکدیگر پیوند می‌دهد» (همان، ۵۷).

«از میان فیلسوفان هنر بندتو کروچه^{۱۸}، فیلسوف ایتالیایی، هنر را «دیدن»^{۱۹} و یا «شهود»^{۲۰} می‌داند و نگرش وی به هنر نگرشی ذهنی (subjective) است و آثار هنری را موجودات ذهنی می‌داند. از این‌رو شهود در نظر کروچه چیزی مانند باز نمود^{۲۱} نیست و بلکه فراتر از آن است. طبق نظر کروچه، ویژگی خاص هنر این است که دریافت آن (احساس زیبایی) از راه شهود و مکاشفه است نه از طریق فکر و استدلال، بیان آن غنائی است یا تغزلی، نه علمی و فلسفی. یعنی آنچه را که انسان به مکاشفه و شهود در می‌یابد و در لوح خیال مجسم می‌کند به زبان تخیل یا شعر می‌سراید» (کمالی‌زاده، ۱۳۹۲، ۱۴۱).

علامه جعفری در تعریف هنر، نوع نگرش و بینش‌های

^{۲۰} intuition

^{۲۱} expression

^{۱۸} Benedetto croce (1864-1949)

^{۱۹} vision

زیبایی یک چیز همان شفافیت پوشش‌های وجودی مادی آن چیز است (بورکهارت، ۱۳۷۲، ۸۲).

بررسی واژه‌شناختی هنر خود‌گویای نقش و ماهیت قدسی هنر در روزگاران کهن ایران است. هنر خود از لفظ سانسگریت «سونره» به معنای نیک‌مردی و فضیلت و در ملازمه با عشق الهی است. (آیت‌اللهی، ۱۳۸۴، ۱۱۶) که این مخالف معنای سوپژکتیو آمیخته با ابداع هنر در تلقی مدرن-معاصر است (ریخته‌گران، ۱۳۸۰، ۱۰).

زیبایی و شرافت بخشیدن به ماده زایل کردن تیرگی آن و ارتقای آن به مرتبه‌ای بالاتر در نظام هستی، که به معنای هنر سنتی است، نیازمند حضور و تبعیت از سنتی روحانی و زنده است تا امکان درک و تصور عالم معقول را ممکن نموده و درک راز پنهان و درون سمبل و رمز را امکان‌پذیر کند. در واقع، همان-گونه که انسان برای وصول به حق نیازمند روح و پیوستن به تجرد است، هنر نیز برای بیان اصول و مفاهیم معقول نیازمند هدایت ماده به سمت تجرد است. (نقی‌زاده، ۱۳۸۲، ۱۷۸)

هنر سنتی هنری است که در آن هنرمند به یاری فنون سنتی به ابزاری برای بیان پاره‌ای نمادها و ایده‌ها تبدیل می‌شود؛ نمادها و ایده‌هایی که فرافردی هستند. از این‌رو، سرچشمه صورت‌ها، نمادها، قالب‌ها و رنگ‌ها در هنر سنتی نه روان فردی هنرمند، بلکه عالم مابعدالطبیعی و معنوی است که به هنرمند تعالی می‌بخشد و ریشه تفاوت بزرگ میان هنر سنتی و هنر مدرن نیز از همین جاست. (نصر، ۱۳۸۵، ۳۳۵)

کوماراسوامی دو تفسیر یا دو مقوله از هنر را معرفی می‌کند: اول تفسیر مدرن و دوم تفسیر سنتی که بررسی ویژگی‌های آن‌ها گویای تفاوت‌های جدی و بنیادینی است. هنر سنتی که منتج از تفکر سنتی و جهان‌شناسی حاصل از آن است، با فلسفه زندگی نیز همراه و هماهنگ است. یکی از ویژگی‌هایی که کوماراسوامی برای تعریف هنر سنتی بیان می‌دارد، آن است که اوج یا افول

از منظر حکمت اشراقی-ایرانی نیز می‌توان گفت که هنر فضیلت داشتن ملکه تشریف‌یابی به حضرت نیکویی (زیبایی) و مهارت در اتیان نیکویی و پرداختن صوری است که برهنرمند در ساحت خیال از آن ظهور می‌کنند و در آیینة خیال بازمی‌تابند. بدین ترتیب، هنر رخداد حاصل از نسبت انسان با زیبایی و نیکویی در ساحت خیال است؛ این نسبت یک نسبت معنوی و مینوی است. که به فیض الهی حاصل می‌شود. همه هنرها آن‌گونه که در بشر متداول است، از همین نسبت حاصل می‌آیند که این نسبت جز به افاضه از جانب علوی ممکن نیست و لذا گفته‌اند که این نسبت نوری است که بر خلائق فایض می‌شود. و آن نور را در حکمت باستانی ایران خورنه می‌نامیدند که آن نوری است که از عالم جبروت ساطع می‌گردد و به معرفت آن انسان‌ها بر انجام فن و صنعتی متمکن و توانا می‌شوند.^{۲۲} باری ظهور نیکویی و زیبایی در صناعات و حرفه‌ها و فنون و آنچه امروز اثر هنری می‌نامند، در حکمت اشراقی ایرانی، حاصل از این انوار مینوی و نور شکوه و جمال است که به مصنوع و ابداع هنری برجستگی، درخشش و در یک کلام نیکویی و زیبایی می‌دهد. هنر ایرانی از این‌رو، ملازم نوع خاصی از آگاهی است که نه فقط کار و اثری فرا می‌نهد، بلکه در ضمن کار و تولید اثر هنری، هنرمند را آگاه می‌کند. لذا نیاز بشر به هنر صرفاً از سر تفنن و احساس شخصی نیست بلکه از یک ضرورت در روح فرهنگی ناشی می‌شود که در تمامیت خود راه باطن را برمی‌گشاید و از نحوه زیستن پرده برمی‌دارد. (خاتمی، ۱۳۹۳، ۲۳-۲۲)

هنر سنتی

نخست باید توجه کرد که اصولاً تعابیر مختلف مرتبط با هنر در هر نوع تفکری معنای خاص خود را دارد، چنانکه به گفته کوماراسوامی، وجود رمز عبارت است از وجود همان چیزی که رمز آن را بیان می‌کند و از همین‌روست که رمزگرایی سنتی هرگز عاری از زیبایی نیست، چون مطابق بینش روحانی جهانی،

^{۲۲} سهروردی، ۱۳۷۳ به نقل از خاتمی، ۱۳۹۳، ۲۲.

می‌گوید که هنر خطاطی در تاریخ اسلام، بیشتر هنر مقدس است. تعبیری که بنده دارم این است که هنر ما در همه مظاهر و صورت‌هایش مقدس است. یعنی ما هنر عرفی به آن معنا در گذشته تاریخی‌مان نداریم. آن هنر آنقدر رنگ تعلق دینی به خود گرفته بود که نمی‌شود گفت بخشی از این هنر دینی است و بخشی عرفی. هنر گذشته ما این چنین بود. در هنر اسلامی ما و در هنر سنتی بالمعنی‌الاعم، صورت هنری رمز، یک حقیقت برتر است؛ این صورت به آن حقیقت اشاره دارد. این یکی از اصول جاودانه هنر سنتی همه اقوام است. هنر سنتی، هنر دینی یا هنر مقدس که همگی متحد‌المركزند، پایدار است» (ندیمی، ۱۳۸۲، ۱۳۱).

در رابطه با ارتباط هنر سنتی و هنر قدسی باید گفت که هنرمند در نقوشی که در آثار هنر سنتی کاربردی به کار می‌برد، پیامی دیده و خواسته تا آن را آشکار کند و آن پیام رو به ماوراء‌الطبیعه و آسمان دارد، درحالی که نقوش به کار رفته شده در مساجد و حرم‌ها به تمام معنی هنر قدسی و فاقد هرگونه شائبه موضوعی یا ناظر به حکایت خاص است. یعنی به تجرید محض رسیده‌اند و هرگونه ارتباط شکلی خود را با عناصر طبیعی قطع نموده و در پیچیده‌ترین شکل ظاهر شده‌اند و کاربرد روزمره آن تنها در مسیر عبادت و پرستش مستقیم سامان یافته است، حال آن‌که هنر سنتی کاربردی و محصولات صنایع دستی، غیر از مواردی که کاربرد مستقیم دینی دارند، روزانه در زوایای عادی زندگی مردم جای دارد، اما با همان جهت‌گیری متعالی و رازگشایی و ناظر به حقایق والای قوانین ماورایی. پس هنر قدسی روح هنر سنتی است. (رهنورد، ۱۳۸۲، ۱۴۳)

هنر سنتی به تعبیر بورکهارت عبارت است از: درآوردن ماده‌ای نسبتاً بی‌شکل و بی‌شیء مانند سرمشقی کامل. (بورکهارت، ۱۳۶۹، ۲۰۴) این تعریف متضمن دو معنی است؛ اول اینکه در عمل، هنر نوعی خلقت و تبدیل ماده بی‌شکل به چیزی است که دارای شکل، فرم و معنی می‌شود. دوم این‌که هنر دارای سرمشقی است و کار ذاتی خود انسان نیست بلکه از روی الگویی که کامل است انجام می‌گیرد. (اکرمی، ۱۳۸۰، ۲۱۳)

هنر به فرد یا هنرمند وابسته نبوده و به قلمرویی فراتر یعنی روح یا جامعه مرتبط است و البته هنرمندان از آن الهام می‌گیرند. درواقع این نحوه نگرش در همه جوامع سنتی رایج بوده است، چنان‌که هنر در تفکر سنتی و ازجمله در اسلام نیز شامل تمام زندگی انسان می‌شود. از خانه و کوچه و بازار گرفته تا فاشق و ظرف آب‌خوری، تمام این‌ها مظاهر هنر هستند. در فرهنگ‌ها و تمدن سنتی بر هنر تاکید خاصی شده و درواقع هنر در تمامی مظاهر زندگی تجلی دارد و به صرف تصویر و نقش و نگارگری محدود نمی‌شود. (اعوانی، ۱۳۷۵، ۲۴۳-۲۴۲)

در مقابل این مباحث، مختصاتی که کوماراسوامی برای هنر مدرن - که به تعبیر خود او از اواخر سده نوزدهم میلادی آغاز شده و در قرن گذشته میلادی به اوج خود می‌رسد - مطرح می‌کند، در تضاد و تقابل با فلسفه و بنای هنر سنتی است. برعکس هنر سنتی که در میان جامعه رواج دارد، هنر مدرن دارای وجهی تزیینی است که لفظ هنرهای زیبا جلوه‌ای از آن است، در هنر سنتی، در عین حال که مقصد اصلی هنر، نمایش زیبایی، به‌ویژه، زیبایی مادی و دنیوی نیست، لکن زیبایی، به خصوص زیبایی معنوی، همزاد و همراه اثر هنری ظهور و بروز خواهد نمود. (نقی‌زاده، ۱۳۸۲، ۱۷۸)

هنر سنتی: هنر قدسی

در سنت‌اندیشی یکی از موضوعات مورد توجه، مسأله هنر و نسبت ذاتی آن با دین است که از آن، بنا بر عنوان کتاب تیتوس بورکهارت، تعبیر به هنر مقدس می‌شود. هنر مقدس نزد سنت‌اندیشان از شئون اصلی سنت به معنای قدسی آن است. (پازوکی، ۱۳۸۲، ۲۳)

کلمه قدسی و مقدس و قداست نه تنها درباره خداوند - که کی از نام‌های او قدوس است - و نیز آنچه مربوط به دین و عبادت است، مانند اماکن مقدس، شهر مقدس و... بلکه درباره تفکر و قوانین و هنرها و سایر جوانب حیات انسانی نیز از حقیقت امر قدسی برخوردار است. (نصر، ۱۳۷۹، ۶)

«هنر گذشته ما هنری است ذاتاً مقدس و الهی. بورکهارت

در هر تمدن سنتی فعالیت بشر به هرگونه که باشد، همواره امری منبعث از اصول شمرده می‌شود و پیشه‌ها نیز همچون علم و عمل از این مستثنی نیستند. لذا در این تمدن‌ها، فعالیت بشر به‌جای آنکه یک ظهور خارجی صرف داشته باشد چنانکه در دیدگاه غیرسنتی این‌گونه است، وسیله مشارک در سنت به‌شمار می‌رود، به دیگرسخن، چنین فعالیتی دقیقاً خصلت مقدس را دارد و صورت مناسب را به‌خود می‌گیرد و از همین‌روست که در این تمدن‌ها هر شغل نوعی وظیفه روحانی به‌شمار می‌آید. (آذرکار، ۱۳۸۲، ۳۰۹)

هنر سنتی و زیبایی

زیبایی رکن اصلی هنر سنتی است و زیبایی است که در ارزش یا ابتدال جهان دآوری می‌کند؛ چنانکه پیامبر اکرم فرموده است: خدا زیباست و زیبایی را دوست دارد. (بورکهارت، ۱۳۶۵، ۲۰۵)

زیبایی یک اصل الهی است و آنچه که زیباست جلوه‌ای از اصل الهی است. به عبارت دیگر، هرچه زیباست در معیت و حضور پروردگار عالم است. چرا که در تعبیر دینی اسلام، هنرمند حقیقی یا هنرمند به مفهوم واقعی کلمه خداوند است که در عالم تجلی کرده است و تمام موجودات عالم، به نحوی تجلی اسماء و صفات او هستند. (اعوانی، ۱۳۷۵، ۳۳۸)

بورکهارت در جایی دیگر می‌گوید: «هنر عبارت است از ساخت و پرداخت اشیاء بر وفق فطرت و طبیعتشان، که خود حاوی زیبایی بالقوه است، زیرا زیبایی از خداوند نشأت می‌گیرد و هنرمند فقط باید بدین بسنده کند که زیبایی را عیان سازد. هنر بر وفق کلی‌ترین بینش اسلامی از هنر، فقط روشی برای اصالت و شرافت روحانی دادن به ماده است. از نظرگاه اسلامی زیبایی اساساً تجلی حقیقت کلی است» (بورکهارت، ۱۳۶۹، ۱۳۴).

هنر دینی اکثراً هدف زیبایی ظاهری را نادیده می‌گیرد و زیبایی آن بیش از هر چیز از حقیقت معنوی و بنا بر این از دقیق بودن جنبه رمزی و تمثیلی آن و نیز از فایده آن برای

اعمال آیینی و مشاهده عرفانی سرچشمه می‌گیرد و عوامل سنجش‌ناپذیر ذوق شخصی فقط یک عنصر فرعی است (شوان، ۱۳۷۶، ۹۷).

هنر قدسی هر چند در ظاهر خود زیبا است، اما این زیبایی ریشه در معنای باطنی آن دارد. از این‌رو هدف غایی هنر سنتی و قدس نه برانگیختن احساس، بلکه نمایاندن حقایق فرامادی است و برخوردار از اصل ملکوتی و ساحت جاویدان به مخاطبان است (بورکهارت، ۱۳۷۶، ۸۴).

چون هنر سنتی در تعاملی پیچیده بین زمین و آسمان شکل می‌گیرد، زیبایی مندرج در آن نیز از سویی رو به آسمان و از سویی متمایل به زندگی روزمره است که بنیاد زیبایی مندرج در آن، راز شگفتی گنج مخفی است. گنج مخفی گوهری پنهان است که هرلحظه به شکلی آشکار می‌شود و فهم آن جز با پذیرش مثلث هنر، عشق و زیبایی ممکن نیست. ریز بارش نرم خلوت‌نشین راز (گنج مخفی) از ساحت غیب‌الغیوب زیبای آسمانی بر قلب زمینی که استغائنه آسمان‌طلبی در فطرت او تعبیه شده، ذرات هستی را به سماع وا می‌دارد و خاک و سنگ و کلوخ و بتن را به کیمیای مسجد تبدیل می‌کند و فلز را تا مس وجودش به طلای عروج تبدیل شود. اشیای روزمره، همه تقاضای آسمان را داشته و سینۀ خود را برای دریافت و پذیرش آن بارش الهی گسترده‌اند. طبق حدیث گنج مخفی که تمام هستی را تجلی‌گاه جمال الهی نمود، آن زیبای مطلق در حجله غیب وقتی هنوز از هستی نشان نبود عشق و محبت را از خود شروع نمود. عشق و زیبایی متحدینی هستند که هنر سنتی و صنایع دستی را در دامن خود پرورانده‌اند. (رهنورد، ۱۳۸۲، ۱۴۷-۱۴۴)

هنر سنتی: هنر کاربردی

«در دنیای سنتی همه هنرها به نوعی مکاشفه تصویری، کلامی، موسیقایی و نمایشی هستند که از رازهای ماورایی پرده برمی‌دارند. این درحالی است که اغلب هنرهای سنتی کاربردی بوده و زندگی عرفانی و دینی را دربر می‌گیرد» (همان، ۱۴۰).

در تمدن‌های سنتی هر هنری هنر سنتی است که در عین

دنیوی و هم در حیات اخروی به یاری بشتابد. (شوان، ۱۳۷۲، ۲)
اگر آسمان و زمین را دو اصطلاح نمادین برای بیان والا و نامحدود و فانی و محدود تلقی کنیم، هنر سنتی جلوه‌گاه صورت زیبای آسمانی بر ساحت زمین است. (رهنورد، ۱۳۸۲، ۱۳۶) هنر سنتی زیباشناسی کشف و مراقبه دارد؛ صورت‌های طبیعی برای دستیابی به منابع ماورایی و حقیقت پنهان در ورای شکل‌های محسوس، تغییر شکل پیدا کرده و رو به مقامی والا و ماوراءالطبیعه دارد. نقوش سنتی واجد فلسفه‌ای زیباشناختی با بیان نمادین و با تکیه بر آموزه‌های مربوط به کثرت و وحدت هستند و در عین حال، اصل تزیین نیز، بهانه‌ای برای شرافت بخشیدن ماده برای عروج به معانی والا است. (همان، ۱۴۸) این تزیینات مسیری با ترکیبی از طبیعت‌گرایی با تزیینات طبیعت‌گرایی ساده تا وصول به تجرد را پشت سر نهاده و نهایتاً به نماد محض تبدیل شده‌اند (همان، ۱۴۸). کمپوزیسیون‌ها^{۲۳} و ترکیب‌بندی‌های خاص هنر سنتی بدون هیچ ابهام، نقشه کیهانی یک هستی عاشق و عارف است و هر نقش زیبا با پیچ و خم‌های شاعرانه و درهم‌بافتگی و تافتگی نماد حرکتی است معنادار از واقعیتی که روزگاری صورت دیگری داشته است. (همان، ۱۵۲)

هنر سنتی؛ هنر اسلامی

مسلمانان پیش از آنکه با فلسفه اسکندرانی و یونانی آشنا شوند، اولین بار در قرآن با کلمه «ابداع» آشنا شدند. خداوند در قرآن دوتنوع آفرینش را برای خود بیان می‌کرد، یکی بصورت «خلق»، یعنی آفرینش اشیاء مادی از مواد و اشیاء دیگر و طبعاً به‌دست و کار دیگران به انجام می‌رسید و دیگری که بسیار مهم‌تر معرفی می‌شد؛ ابداع یعنی آفرینش از «نه چیز» بود که در فلسفه و بخصوص عرفان اسلامی با ظرافت تمام آن را با خلق فرق می‌گذارند (اعوانی، ۱۳۸۲، ۵۴).

قرآن آفرینش از راه ابداع را با کلمه امر و گاهی با تعبیر کن بیان می‌کند (سوره یس) که در اصطلاح به آن کن وجودی

حال، به ضرورت‌های زندگی و نیازهای روحی استفاده‌کننده از هنر و هم به تحقق درونی هنرمند مربوط است. در این هنر هیچ تنش یا تعارضی میان زیبایی و فایده‌مندی در کار نیست؛ در حقیقت، هنر چیزی جز خود زندگی نیست (نصر، ۱۳۸۰، ص ۴۹).

شوان اشاره می‌کند: «هنر سنتی تنها به موضوعات وظایف دینی نمی‌پردازد، بلکه در جای‌جای زندگی بشری حضور دارد. این هنر به تمام معنا عملی است و گفته هنر برای هنر هرگز در عرصه آن جایی ندارد» (شوان، ۱۳۷۲، ۲).

در تمدن‌های سنتی بین پیشه‌ها و هنرها از یک سو و علم از سوی دیگر، پیوستگی وجود داشت. بنیان‌گذاران قرون وسطی اصل این موضوع را پذیرفته بودند که هنر بدون علم هیچ است و البته منظورشان از علم، همان علم سنتی با کیفیات خاص خودش بود و نه علم غیرسنتی که که کاربردش ممکن نیست جز صنعت جدید چیزی به بار آورد. از طرفی دیگر چون بین هنر و پیشه نیز تفاوت امروزین آن‌ها پدیدار نبود، لذا این سه اصل پیشه، هنر و علم به هم می‌پیوستند. (آذرکار، ۱۳۸۲، ۳۰۷)

هنر سنتی و حقیقت

«هنر، زبان بی‌زبانی است و زبان هم‌زبانی. هنر زبان غربت بنی‌آدم است در فرقت دارالقرار و از همین‌روی همه با آن انس دارند. چه در کلام جلوه کند، چه در لحن و چه در نقش. انسی دیرینه به قدمت جهان و مایه اصلی هنر این درد غربت است» (آوینی، ۱۳۷۷، ۱۱). به عبارتی هنر شرح آفاق و وصال آدمی نسبت به حق و حقیقت است. هنر اسباب تفکر و تقرب به اسم و اصلی است که آدم از آن دور افتاده است. (مددپور، ۱۳۷۴، ۷۴)
هنر سنتی خلق نشده است تا در میان جماعت بشری اسبابی برای تجمل‌پرستی و عیش و عشرت باشد و آدمی را سرگرم سازد و به خود مشغول دارد. در حقیقت هنر سنتی همواره می‌خواسته است که برای بشر یار شاطر باشد نه یار خاطر و هم در حیات

۱۳۷۵، ۳.

به تعبیر دیگر، با توجه به دو جنبه خلق و امر که در افعال خداوند وجود دارد، چون خلق به معنای ساختن از ماده و شکل دادن به آن، در موجودات دیگر پست‌تر از انسان نیز وجود دارد، پس آن ویژگی که مخصوص افعال خدا و افعال جانشین او می‌تواند باشد جنبه امر (یعنی خلاقیت از عدم) است (همان).

مؤید این نظر در حدیث قدسی آمده است که خداوند خطاب به جانشین بشری خود می‌گوید: «من (هر چیز را خواهم بیافرینم) می‌گویم بشو (کن) و موجود می‌شود، و تو را آنگونه ساختم که بگویی بشو (کن) و آن چیز موجود شود» (مصباح الهدایه، ۱۱۱). ملاصدرا ویژگی ابداع با امر را در مباحث مربوط به کلام الهی مطرح نموده و می‌گوید: «نخستین کلام در جهان همان کلمه کن (یعنی امر الهی) بود که از این کلام و امر خدا، جهان بوجود آمد و موجودات، لباس هستی پوشیدند، از این رو جهان، همان «کلام الهی» است هر چند دارای مراتب و درجات مختلف باشد. این کلام و امر الهی غیر قابل سرپیچی است (خامنه‌ای، ۱۳۷۵، ۱). بر این اساس، آفرینش به معنای فلسفی آن، نقطه مشترک بین خدا و انسان است و رمز آن، همان منصب جانشینی خداست که در هیچ موجودی جز انسان یافت نمی‌شود. منطق اقتضا دارد که جانشین خداوند برای انجام وظایف جانشینی خود دارای این ویژگی و توانایی باشد.

جنبه دیگر وجود انسان کامل، ظهور و تجلی عشق در جهان است، زیرا بنابر آنچه در عرفان اسلامی مطرح است عشق و زیبایی و زیبایی و کمال با هم ملازمه دارند و چون خداوند، کمال مطلق است و جمال، ناشی از کمال است از این رو او، هم زیبای مطلق است و هم عشق آفرین و سرشت انسان یا همان وجود جامع و برزخ، آمیخته با عشق مطلق خواهد بود که یک‌سر آن به کمال و جمال مطلق وصل است و سر دیگرش به مخلوقات جهان؛ از این رو آن جمال و کمال مطلق، منشأ وجود و عشق، یعنی حرکت همه موجودات به سوی کمال و زیبایی می‌شود. به این علت در ادبیات عرفانی فارسی، عشق را برای انسان، صفتی ذاتی دانسته‌اند (همان).

می‌گویند. نتیجه امر به صورت کن، تحقق عینی همان چیزی است که خداوند اراده فرموده است؛ همانگونه که عرفا و ملاصدرا به این کلمه، کن وجودی نام داده‌اند، مشابه همین کن وجودی در فلسفه باستانی ایران (دورانت، ۱۳۸۴، ج ۱، ۴۲۵) یا همان فلسفه اشراقی نیز ذیل مفهوم لوگوس قابل مشاهده است. لوگوس، هم جنبه گفتاری دارد و هم حالت امری و هم رمز ایجاد اشیاء از «نه‌چیز» است، در عین حال، هم عقل است و هم قانون و هم روح، و در حوزه مسیحیت قابل تجسد می‌شود و جسم مسیح، مصداق خارجی آن می‌گردد (همان).

بنا به نظر سنت گرایان، مسلمانان نخستین بار نبوده که سازه‌هایی همچون طاق، گنبد، محراب، مناره و امثال آن را مطابق با اندیشه و افکار خود به کار گرفته‌اند، بلکه آن‌ها را از دیگر تمدن‌ها گرفته و گاه در آن تغییراتی نیز به وجود آورده‌اند. به همین دلیل، عناصر ساختمان ایاصوفیه پس از تبدیل شدن به مسجد، متحول شد، یا مینیاتور چینی، پس از ورود به فرهنگ ایرانی، از عناصر دیگری برخوردار گردید و یا معماران اسلامی در اقتباس از گنبد‌های مسیحی، نقشه داخلی آن را تغییر داده و یا رواق و قوس در هنر اسلامی به فرم‌های متفاوتی تغییر شکل داد (لینگز، ۱۳۸۳، ۷۰ - ۶۸).

در عرفان اسلامی و به خصوص در مکتب ملاصدرا، به پیروی از قرآن، خداوند دارای دو جنبه خلق و امر است؛ زیرا آفرینش چه از عدم محض باشد و چه از ماده، هر دو بوسیله خداوند انجام می‌شود. خلق و امر را می‌توان به ترتیب تولید و خلاقیت نامید (حسینی و محمودی، ۱۳۸۹، ۱۳۵-۱۳۲).

یکی از نشانه‌های وجود خلافت الهی و خداگونگی در انسان به آن است که وی نیز مانند خداوند قدرت بر آفرینش داشته باشد، اما نه آفرینش به معنای ساختن و تولید کردن اشیاء، زیرا حتی بسیاری از حیوانات، کم و بیش این توانایی را دارند و نمونه آن لانه‌سازی آن‌هاست. بنابراین بنایی و هر گونه ساختن را نمی‌توان برای انسان یک ویژگی دانست، از این رو بایستی مقصود از آفرینشی را که ویژه انسان است، آفرینش از نوع ابداع یا ایجاد از عدم محض دانست که معنای واقعی خلاقیت است (خامنه‌ای،

زیبایی نیز مبانی قدسی و عرفانی اسلامی است (ریخته‌گران، ۱۳۸۰، ۱۵۳).

در هنر اسلامی نیز جمال عین کمال و هر دو مترادف حقیقت است (اعوانی، ۱۳۷۵، ۳۲۰) در تعبیر عرفانی اسلامی، هنر حب ظهور و اظهار است، پس هنرمند مانند خداوند وجود خود را در اثر عینیت می‌بخشد (همان، ۳۳۹). در احادیث دیگر، عالم مظهر جمال خداوند عنوان شده است؛ انسان نیز به مانند رب جمال دوست و متمایل به ظهور حقایق در آثار هنری است (همان).

خداوند باری تعالی در تمدن اسلامی مظهر صفاتی چون مصور، خالق، باری، صانع، مبدع و متفن است؛ که این خود از یک سو گویای ارتباط هنر اسلامی با مبادی سماوی - دینی در نظر مسلمین و از سوی دیگر بیان‌گر تجانس افعال مسلمانان با صفات خداوند است که در دین و هنر به یک آهنگ متجلی می‌شود (اعوانی، ۱۳۷۵، ۳۷۰-۳۵۰).

به طور مثال؛ در نگارگری ایرانی، نور ماهیتی منتشر دارد و فضاها گویای چندین زمان-مکان متفاوت در یک لحظه‌اند. این خود گویای سیر به سوی زمان شهودی و دوری از ساحت نازلۀ زمینی است (بورکهارت، ۱۳۷۵، ۳۰۹-۳۰۷). دوری از پرسپکتیو فردانگار و نمایش طبیعی و حقیقی اشیا از دیگر ویژگی‌های نگارگری اسلامی-ایرانی است. نگارگری ایرانی گویای ماهیات ازلی و اعیان ثابت است و هیچگاه در پی رئالیسم-ناتورالیسم سوپرناتو نیست بلکه به مانند کلام قرآن، با تمثیلات گوناگون سعی بر تجلی و هبوط حقیقتی وجودی رادارند (همان). ماهیات ثابت در قالب خطوط و نقوش تجریدی-رمزی قدسی در همه هنرهای بصری دیگر نظیر نساجی، کاشی‌کاری و... نیز به همان شکل سنتی و ثابت دیده می‌شود (پرایس، ۱۳۵۵، ۷۹-۴۳).

این اعیان ثابت و ماهیات در هنرهای دیگر اسلامی-ایرانی نظیر ردیف موسیقی سنتی - که بی‌شک قرن‌ها در حوزه ممالک اسلامی تداوم داشته است- نیز دیده می‌شود به طوری که ردیف - که شرح آن در ادامه خواهد رفت- نیز متشکل از مدل‌هایی تجریدی و ازلی و ثابت است که در هر اجرا مورد رئالیزاسیون

در فرهنگ اسلام، واژه هنر معطوف به ابداع و تجلی عالم اختیار نفسانی انسان نیست، بلکه قرب به الله و آراستگی به حلیه فضایل اخلاقی است. به این جهت مفهوم معاصر هنر، در فرهنگ اسلامی به صنعت، فن‌آزمودگی و فنون جمیله ترجمه شده است (ریخته‌گران، ۱۳۸۰، ۱۶۴-۱۶۱). هدف این هنر خلاصی روح و جان است؛ چنانچه علی(ع) می‌فرماید: من فقط به حسب تن همسایه شما بودم. آنچه در اسلام هنر است، همین اقامت در قرب ساحت معنوی است؛ اصل حضور است و نه ابداع (همان).

در هنر اسلامی یا شخص اهل حضور است و تلقی انتزاعی از فعل خود ندارد و یا اهل صنعت و فراآوری است؛ تلقی اینکه کسی در عین ساختن، حضوری را به هم برساند در جهان اسلام وجود نداشته است؛ آنگونه که برای مثال لفظ حکیم نیز متضمن دانستگی شخص در همه حوزه‌های فیزیک و متافیزیک بود. درست به همین دلیل در تمدن اسلامی، هنر نظری مستقل از عرفان و دین وجود ندارد و باز به این علت، هیچ‌کدام از علوم انتزاعی هنرشناسانه غرب نظیر: استتیک و نقد هنری در اسلام تکوین نیافته است؛ و بر این اساس است که اعم مبانی حکمی مربوط به هنر و زیبایی اسلامی را تنها می‌توان از کتب عرفانی و فلسفی اسلام استخراج نمود. از هنرمند صنعت‌گر اسلامی نیز - از آنجا که او تنها اهل فن و صنعت بود- در کتب مربوط به حرف -نظیر فتوت‌نامه‌ها- یاد می‌شود (ریخته‌گران، ۱۳۸۰، ۱۶۲). در تفکر تنزیهی اسلام، هنر زیبا و اثر هنری از صنعت و صنعت‌گری جدا نیست، لذا، سازنده مساجد جامع کلان‌شهرهای اسلام، آرتیست نبودند، بلکه آن بنایی مثل سایر کارگران تلقی می‌شد، با این تفاوت که او تنها حضوری عرفانی به هم رسانیده بود (همان).

اهل ذوق و شهود و هنر اسلامی در تلاش‌اند تا از مجموعه صور به معانی اعلی برسند و در واقع از خیالی به خیال دیگر. حال مبدا این صور خیالی در هنر اسلامی القاء رحمانی و در نتیجه خیال حاصله، ممدوح و حقانی و نه الهام فجور و خود بنیاد نفسانی است (کاشی، ۱۳۷۱، ۵۶).

زیبایی اسلامی تصویر حقیقت است و جلوه جمال الهی؛ ملاک

وتبدل فی الحظه - توسط ادراک شهودی مجری- واقع می‌شود. (مسعودیه، ۱۳۶۵، فصل پنجم).

هنر اسلامی، سنتی است؛ چرا که متمثل کننده سنت‌های لایتغیر الهی است که فرم و محتوایی یکسان دارند و تاویل بشری نمی‌پذیرند و تابع حقایق ازلی قدسی اند (اعوانی، ۱۳۷۵، ۳۳۵).

در عالم سنت، ابداعی‌ترین هنر، ناتورالیستی است چرا که در آن خیال هنرمند، در سیطرهٔ احوالات و احساسات نفسانی خویش است و در پی بازنمایی دقیق آنچه خداوند آفریده است. (بورکهارت، ۱۳۷۵، ۳۰۱؛ شوان، ۱۳۸۳، ۱۵)

جمع‌بندی

این تحقیق با هدف بررسی و تعریف ارکان هنر سنتی و ارتباط آن با حوزه‌های مختلف هنر دینی و هنر قدسی و نیز در عرفان و فلسفهٔ اسلامی صورت گرفته و به‌طور کلی به مطالب زیر در آن اشاره گردیده است:

سنت‌گرایان به حقیقتی معتقدند که در رأس همه امور و در نهایت هرچیز وجود دارد که در فرهنگ ایرانی-اسلامی آن را حقیقت می‌نامیم که نه تنها سرمنشأ هرچیزی است بلکه همه امور از او و به اذن اوست. از مهم‌ترین تبعات اعتقاد به این حقیقت و توجه تام به الله، رسیدن به عبودیت و دوری از استکبار است. انسان سنتی معتقد به اصالت حق است و اینجاست هنرمند سنتی نیز از حق می‌گیرد و به حق می‌دهد. مخاطبش اوست و تنها رضایت او را می‌طلبد. جریان داشتن هنرمند سنتی به‌سوی

منابع

حق می‌جوشد و قطع نمی‌شود تا حالات شهود و حضور خویش را به زبان خود بیان کند. در هنر سنتی زیبایی از خداوند نشأت می‌گیرد و به عبارتی دیگر، صنع و هنر تنها از آن خداوند است و بشر تنها صورت جهان را بر وفق طبیعت و زیبایی عینی آن، متجلی می‌کند.

در نگاه سنت‌گرایان؛ هنر خود زندگی است و هرآنچه که در زندگی بشری -ولو در دوران باستان- جریان داشته آثاری از تقدس زندگی را در خود داراست. هنر سنتی زیباشناسی کشف و مراقبه نیز دارد؛ صورت‌های طبیعی برای دستیابی به منابع ماورایی و حقیقت پنهان در ورای شکل‌های محسوس، تغییر شکل پیدا کرده و رو به مقامی والا و ماوراءالطبیعه دارد. نقوش سنتی واجد فلسفه‌ای زیباشناختی با بیان نمادین و با تکیه بر آموزه‌های مربوط به کثرت و وحدت هستند و در عین حال، اصل تزیین نیز، بهانه‌ای برای شرافت بخشیدن ماده برای عروج به معانی والا است. بنابر آیهٔ «کُنْ» یکی از نشانه‌های وجود خلافت الهی و خداگونگی در انسان به آن است که وی نیز مانند خداوند قدرت بر آفرینش داشته باشد، اما نه آفرینش به‌معنای ساختن و تولید کردن اشیاء، زیرا حتی بسیاری از حیوانات، کم و بیش این توانایی را دارند و نمونهٔ آن لانه‌سازی آن‌هاست. بنابراین بنایی و هرگونه ساختن را نمی‌توان برای انسان یک ویژگی دانست، از این‌رو بایستی مقصود از آفرینشی را که ویژهٔ انسان است، آفرینش از نوع ابداع یا ایجاد از عدم محض دانست که معنای واقعی خلاقیت است.

- اقبال لاهوری، محمد. (۱۳۷۰). *اسرار خودی و رموز بی‌خودی*. تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- اعوانی، غلام‌رضا. (۱۳۸۲). *در معنای سنت*. خرد جاویدان؛ مجموعه مقالات همایش نقد تجدد از دیدگاه سنت‌گرایان معاصر. به کوشش: شهرام یوسفی‌فر، تهران: دانشگاه تهران و موسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی.
- بورکهارت، تیتوس. (۱۳۷۵). «*نظری به اصول و فلسفه هنر اسلامی*» در *حکمت و هنرمعنوی هنر (مجموعه مقالات)*. ترجمه و نوشته: غلامرضا اعوانی. تهران: گروس.
- بورکهارت، تیتوس. (۱۳۷۲). *ارزش‌های جاویدان هنر اسلامی (مجموعه مقالات)*. ترجمه: سیدحسین نصر. تهران: مطالعات دینی هنر.
- بورکهارت، تیتوس. (۱۳۷۶). *هنر مقدس*، ترجمه جلال ستاری. چاپ دوم، تهران: سروش.

- پرایس، کریستین. (۱۳۵۵). *تاریخ هنر اسلامی*. ترجمه: مسعود رجب‌نیا. تهران: امیرکبیر.
- خاقانی، بدیل‌بن‌علی. (۱۳۷۷). *دیوان خاقانی شروانی*. تهران: شهرام.
- خامنه‌ای، محمد. (۱۳۷۵). «*خلافت/خلافت انسان در فلسفه و عرفان اسلامی*». *خردنامه صدر*. شماره ۲۴. صص ۱-۴۲.
- خسروی، غلامرضا. (۱۳۷۵). *ترجمه و تحقیق مفردات الفاظ قرآن*. چاپ دوم. تهران: مرتضوی.
- خندق‌آبادی، حسین. (۱۳۸۰). *حکمت جاودان*. چاپ اول. تهران: موسسه توسعه دانش و پژوهش ایران.
- دهخدا، علی‌اکبر. (۱۳۷۷). *لغت‌نامه*. تهران: دانشگاه تهران.
- سمرقندی، محمدبن‌علی. (۱۳۶۲). *سندبادنامه*. تهران: فرزاد.
- سجادی، سیدجعفر. (۱۳۷۰). *فرهنگ اصطلاحات و تعبیرات عرفانی*. چاپ هفتم. تهران: طهوری.
- سنایی، مجدودبن‌آدم. (۱۳۶۴). *اشعار سنایی*. به اهتمام: بیات زنجانی. تهران: امیرکبیر.
- سوزنی، محمدبن‌مسعود. (۱۳۳۸). *دیوان حکیم سوزنی سمرقندی*. تهران: امیرکبیر.
- سعدی شیرازی، مشرف‌الدین مصلح‌بن‌عبدالله. (۱۳۵۴). *کلیات سعدی*. تصحیح: محمدعلی فروغی. تهران: علمی.
- شوان، فریتیفوف. (۱۳۷۶). *اصول و معیارهای هنر جهانی*، ترجمه سید حسین نصر، از مجموعه مبانی هنر معنوی، گردآوری علی تاجدینی. تهران: دفتر مطالعات دینی هنر.
- ریخته‌گران، محمدرضا. (۱۳۸۰). *هنر، زیبایی، تفکر (تأملی در مبانی نظری هنر)*. تهران: ساقی.
- رهنورد، زهرا. (۱۳۸۲). *هنر و معنویت*. خرد جاویدان؛ مجموعه مقالات همایش نقد تجدد از دیدگاه سنت‌گرایان معاصر. به کوشش: شهرام یوسفی‌فر. تهران: دانشگاه تهران و موسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی.
- عمادزاده، حسین. (۱۳۷۹). *قصص الانبیاء یا قصص الاقرآن از آدم تا خاتم*. تهران: اسلام.
- کوماراسوامی، آناندا. (۱۳۸۱). *مقدمه‌ای بر هنر هند*. ترجمه: امیرحسین ذکرگو. تهران: روزنه.
- شوان، فریتیفوف. (۱۳۷۲). *اصول و معیارهای هنر جهانی*، ترجمه: سید حسین نصر. مجموعه مقالات هنر معنوی. تهران: مطالعات دینی هنر.
- کیل، برایان. (۱۳۷۷). «*آنانداکی کوماراسوامی: محقق عرصه روح*». ترجمه: م. هدایتی. فصلنامه نقد و نظر، شماره ۱۵.
- کاشی، حسن. (۱۳۷۱). *سه رساله فارسی در موسیقی*. تهران: نشر دانشگاهی.
- لینگز، مارتین. (۱۳۸۳). *عرفان اسلامی چیست؟*، ترجمه فروزان راسخی، چاپ دوم، تهران: دفتر پژوهش و نشر سهروردی.
- معین، محمد. (۱۳۸۲). *فرهنگ فارسی*. چاپ بیستم. تهران: امیرکبیر.
- مسعودیه، محمدتقی. (۱۳۶۵). *مبانی اتنوموزیکولوژی: موسیقی‌شناسی تطبیقی*. تهران: سروش.
- مولوی، جلال‌الدین محمد. (۱۳۸۸). *مثنوی مولوی*. تهران: سوره مهر.
- موسوی همدانی، سید محمدباقر. (۱۳۷۴). *ترجمه تفسیر المیزان*. چاپ پنجم. قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- ناصرخسرو قبادیانی، ابومعین حمیدالدین. (۱۳۸۸). *دیوان اشعار*. تصحیح: نصراله تقوی. تهران: اساطیر.
- نقی‌زاده، محمد. (۱۳۸۴). *مبانی هنر دینی در فرهنگ اسلامی*. جلد اول (مبانی و نظام فکری). تهران: فرهنگ اسلامی.
- نصر، سید حسین. (۱۳۸۹). *هنر و معنویت اسلامی*. ترجمه: رحیم قاسمیان. چاپ دوم. تهران: حکمت.
- نصر، سید حسین. (۱۳۸۰). *معرفت و امر قدسی*، ترجمه: فرزاد حاجی‌میرزایی. چاپ اول. تهران: فیروزان روز.
- نصر، سید حسین. (۱۳۸۰). *هنر دینی، هنر سنتی، هنر مقدس؛ تفکراتی و تعاریفی*، راز و رمز هنر دینی، تهران: سروش.

• نصر، سید حسین. (۱۳۸۵). در جستجوی امر قدسی: گفتوگوی رامین جهاننگلو با سید حسین نصر، ترجمه سید مصطفی شهر آیینی، تهران: نی.

- Aristotle, 1991, *The Nicomachean Ethics*, tra. D. Ross, Oxford UP.
- Heidegger, Martin, 1987, *Introduction to Metaphysics*, tra. R. Manheim, New Haven, Yale U.P.

A Look at the Concept of Traditional Art Relying on the Opinions of Some of Traditionalists

Abstract

Throughout history, the word art has been used in many meanings and interpretations, and it is always difficult to define and categorize it among the thinkers of this field. Especially in art that has sacred and religious themes and has been somehow influenced by the traditional view. What was important in this research was to reach a concept of the word traditional art, which based on the definitions of traditionalist thinkers as well as Iranian-Islamic sages and philosophers, all the themes and attitudes within the scope of this word for the audience of this The field will be clear. The purpose of this research was to answer the basic question of what is traditional art and what scope of religious and holy attitudes does it include? The method of this research is applied from the point of view of the objective and descriptive from the point of view of the method of doing work, and the method of collecting information is also done in the library review method. The results show that traditional art is beyond the mere definition of the word “tradition” and includes a kind of sanctity which with its great mysticism originates from the heart and inner behavior of the individual and leads to the ascension of man to the higher level of the universe. be made Traditional art has been institutionalized in ancient art for a long time, and from the perspective of traditionalists, it has been flowing in a way that includes the lives of people in their daily lives and has had a great impact on later religious arts such as Islamic art.

Keywords: Traditional Art, Islamic Philosophy, Sacred Art, Religious Art, Islamic Art.